**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14010829**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

صحبت سر این بود که آیا منذور با فعلیت یافتن نذر در اثناء حول از تعلق زکات خارج می‌شود یا خیر؟ مرحوم آقای خویی فرموده بودند نذر ممکن است به نحو شرط نتیجه تصویر شود ممکن است به نحو شرط فعل تصویر شود. اگر به نحو شرط نتیجه باشد مطلب درست است ولی نذر به نحو شرط نتیجه صحیح نیست. اگر به نحو شرط فعل باشد نه مجرد تعلق نذر به نحو شرط فعل باعث مانعیت از تعلق زکات نیست. ما صحبت می‌کردیم که اصلاً ببینیم حقیقت نذر چی است؟ عرض کردیم حقیقت نذر این هست که ما منذور را ملک خدا قرار بدهیم بر عهدۀ خودمان. فرض کردیم که ملک گاهی اوقات اضافۀ ثنایی الاطراف است، گاهی اوقات اضافۀ ثلاثی الاطراف هست. در جایی که یک عملی را یک کسی از دیگری مالک می‌شود در واقع این ثلاثی الاطراف هست، رابطۀ بین مالک و مملوک علیه و متعلق ملک هست، مملوک در واقع. شبیه حق که رابطۀ بین متعلق حق و من له الحق و من علیه الحق هست. عرض کردیم مرحوم آقای میلانی در مورد جایی که ملکیت در ذمه باشد همین مطلب را دارند که در ملکیت در ذمه هم ما در واقع مملوک داریم، مالک داریم و مملوک علیه. اینجا یک نکته‌ای را عرض بکنم، بعضی از دوستان بعد از درس یک سؤالی کردند، گفتم یک قدری بیشتر توضیح بدهم، ملک گاهی اوقات یک عین خاص است. من این کتاب را مالک هستم. مالکیت کتاب از چی انتزاع شده؟ از این که من می‌توانم افعالی که متعلق به این کتاب هست از من سر بزند. به اعتبار جواز سر زدن افعال از من بدون این که از دیگری بخواهم اجازه بگیرم و اینها می‌توانم در این تصرف کنم. فعل مالکیتش یعنی چی؟ این که انسان مالک یک فعل باشد به چه معناست؟ مالک فعل یعنی می‌تواند از آن طرف بازخواست کند و آن مجبور است این را به این پرداخت کند. یعنی اختیار عمل دیگری در اختیار من هست. ولی حالا یک امر وضعی، یک حکم شرعی. این حکم شرعی که صدقه بودن این شیء، این صدقه بودن شیء چی چی هست که من مالکش باشم؟ به چه اعتباری؟ معنا ندارد. من مالک تملیک کنم صدقه بودن این شیء را برای خدا بر علیه من. صدقه بودن چیزی نیست که ملکیت بردار باشد، یک امر، عین بود، عین به اعتبار افعالی که متعلق به آن عین هست، خب عیب نداشت. خودش فعل بود عیب نداشت. ولی صدقه بودن شیء به چه معناست؟ ملکیت در موردش معنا ندارد.

شاگرد: چرا ملکیت را مفروض گرفتید.

استاد: لله علیه داریم می‌گوییم.

شاگرد: لله یعنی برای خدا.

استاد: نه، لله به معنای مالکیت است. ظاهر لام مالکیت است. اجازه بدهید همین توضیح بیشترش را هم می‌دهم. ظاهر لام مالکیت است و دلیلی نداریم که لام را به غیر این معنا حمل کنیم. کما این که عرض کردم ظاهر لله در بحث حج هم همین معناست و در روایات اصلاً به همین استناد شده که حج دِیْن الله هست. عین تعبیری که در باب حج هست عین تعبیر در باب نذر هم هست، هیچ تفاوتی ندارد. آقای هاشمی اینجا یک تعبیری دارد، من فرصت نکردم نگاه کنم کلمات آقایان دیگر را ببینم این مطلبی که آقای هاشمی دارند قبل از آقای هاشمی هم کسی گفته یا نگفته، ولی آقای هاشمی یک تعبیری دارند این تعبیر را من عرض کنم. یک بحثی را آقای هاشمی مطرح می‌کنند که آیا نذر به نحو. نتیجۀ عرض ما این شد که نذر به نحو نذر نتیجه صحیح نیست. حالا یک مکملی دارد من بعداً این را تکمیل می‌کنم. آقای هاشمی این بحث را دارد که اگر نذر، ان الاظهر ثبوت زکات حتی مع النذر، چون نذر به نحو شرط فعل مانع زکات نیست، الا اذا کان النذر بنحو نذر النتیجة کما اذا نذر ان یکون صدقة و قلنا بصحة ذلک فانه بذلک یخرج عن ملکه فلا موضوع للزکاة فان النذر حقیقته الالتزام لله فاللام للالتزام لا للملک کیف و لا یعقل التملیک فی معذ الموارد کنذر ترک عمل کالتدخین مثلاً فیکون نظیر الالتزامات فی باب الشروط و العقود فاذا کان الملتزم به فعلاً وجب تکلیفه و اذا کان نتیجة وجبت وضعاً، اذا کان تحت تصرّف الملتزم و ولایته کما فی الصدقة.

این صفحۀ ۲۰۱، جلد ۱ کتاب آقای هاشمی بود.

ایشان استدلال برای این می‌خواهد بکند که لام برای التزام است نه برای ملک، می‌گوید در بعضی موارد تملیک معقول نیست. بعد مثال می‌زند نذر ترک عمل. من نفهمیدم چطور معقول نیست؟ چه فرقی دارد نذر عمل باشد یا ترک عمل باشد؟ من یک موقعی مالک خداوند را مالک فعل خودم قرار می‌دهم، یک موقعی خداوند را مالک ترک عمل خودم قرار می‌دهم. یعنی خداوند می‌تواند از من این ترک را مطالبه کند. همچنان که فعل تصویر مالکیت داشت. چه فرقی دارد حالا شد ترک، دیگر مالکیت تصویر نمی‌شود؟

شاگرد: در فضای فعل فقط اجارۀ شخص دیگر معنا پذیرد. کسی نمی‌آید بگوید من ترک فعل تو را

استاد: اشکال ندارد. من می‌توانم چیز کنم. مانعی ندارد. من می‌توانم ترک فعل طرف را مالک بشوم، شما دهنت را ببندی حرف نزنی. می‌خواهم حرف نزنی، می‌گویم یک ساعت من اینجا می‌خواهم سخنرانی کنم و این حرف هم نزنی. مالک سکوت تو هستم، چه مانعی دارد؟ چه فرقی دارد؟ این اشکالی دارد آخر فرقی ندارد. یعنی به همان اعتباری که مالکیت فعل معنا دارد مالکیت ترک هم معنا دارد دیگر، هیچ چیز خاصی نیست که حالا ایشان به عنوان خیلی چیز روشن بخواهد بیان کند. اینجا البته یکی از دوستان مطلبی را از بعضی از آقایان نقل کرد که بعضی از آقایان می‌گویند که اینجا نذر به نحو نتیجه صحیح نیست به خاطر مشکل اثباتی. به دلیل این که ما دلیل نداریم بر نذر به نحو شرط نتیجه، ادله‌ای که برای نذر هست همه‌اش نذر افعال است، اما به نحو شرط نتیجه ما دلیل نداریم. حالا باید دید که اگر کلام آقای هاشمی درست باشد که لله علیّ به معنای التزام هست، خب ادله‌ای که می‌گوید نذر باید لله علیّ داشته باشد اطلاقش می‌گیرد حالا چه به نحو فعل باشد چه به نحو غیر فعل باشد. این که حتماً باید می‌گوییم لله علیَّ شیءً. این شیء می‌تواند فعل باشد، می‌تواند یک عمل به اصطلاح نتیجه‌ای باشد که آن نتیجه تحت ولایت ملتزم باشد. اینجوری که آقای هاشمی مطرح می‌کنند. یعنی این بحث آقای هاشمی را ما باید ابتدا تمام بکنیم و استظهار، یعنی عمدۀ نکته این است که تا استظهار نکنیم که لازمۀ لله علیّ این هست که آن فعل باشد ما از ادلۀ اثباتی نذر نمی‌توانیم فعل بودن را نتیجه بگیریم. حالا من آن که می‌خواهم دنبال کنم این هست که ببینیم آیا اثباتاً اختصاص دارد به افعال، اختصاص ندارد؟ یک کمی روایت‌هایش را ببینیم.

یک نکته‌ای را اینجا من، حالا بعضی روایت‌هایش را می‌خوانم، بعداً هم بعضی نکات را می‌خواهم عرض کنم.

شاگرد: ؟؟؟ بنابر این که ما ملک ندانیم، مثل آقای خویی روی ملک نمی‌دانند نذر را، نمی‌شود شرط نتیجه را اشکال کرد دیگر.

استاد: بله. حالا آن بحثش را بعداً بحث می‌کنیم. آیا کلام آقای خویی درست هست یا درست نیست آن را بحثش را بعداً بحث خواهیم کرد.

شاگرد: این شرط نتیجه مسوغ می‌خواهد، مثلاً می‌خواهم ملکیت را انتقال بدهم، نتیجه را نقض کنم

استاد: حالا آنهایش را آقای خویی بیان دارد آن بیانش را صحبت می‌کنیم. حالا ببینیم اصلاً ادلۀ ما به چه شکل هست. من حالا قبل از این که وارد ادله بشوم یک نکته‌ای را عرض بکنم. خود لله علیّ این که متعلّقش حتماً باید فعل باشد روشن نیست. لله علیّ عرض کردم مرحوم آقای میلانی تعبیری که می‌کند در مواردی در ذمه هست هم لله علیّ می‌شود تصویر کرد، من ممکن است اینجوری نذر کنم، لله علیّ درهمٌ، یک درهمی برای خدا در ذمۀ من باشد. نذر کنم کلی درهم را برای خدا. درهم فعل نیست، خود درهم را خدا مالک می‌شود، نه صدقه دادن درهم را. خود درهم را به نحو مالکیت در ذمه. ما خود لله علیَّ حتماً لازم نیست فعل باشد، این یک نکته.

شاگرد: نمی‌شود صدقه‌اش داد دیگر. اگر آن درهم برای خداست دیگر چجوری من صدقه‌اش بدهم؟ دیگر مالکش نیستم که صدقه بدهم.

استاد: اصلاً صدقه یعنی همین مالکیت خدا.

شاگرد: یعنی چی کار می‌کنم؟

استاد: هیچ کارش نمی‌کنم، همین لله علیّ وقتی شیءای برای خدا شد صدقه دادم. با همین کار صدقه تحقق پیدا می‌کند.

شاگرد: منظورم این است که چه کار؟

استاد: نه، نذر من مصداق تصدّق است. با نذرم صدقه را محقق کردم.

شاگرد: چطور مصرف می‌شود؟

استاد: حالا آن باشد. وایستید بعداً در موردش صحبت می‌کنم.

شاگرد: جزا محقق نشده کأنّه یعنی

استاد: نه، فرض کنید به نحو مطلق من نذر کردم یا فرض ما در جایی هست که شرط محقق شده. می‌گویم اگر در این درس موفق شدم یک درهم به گردن من لله باشد. خدا مالک من می‌شود و یک درهم را. البته خب حالا وقتی خدا مالک شد ملک خدا را چه باید بکنیم آن یک بحث دیگر است. این که یک شیءای ملک خدا هست این اختیارش با کی است؟ چی کار باید کرد؟ آن یک چیزی هست حالا من بعضی روایات را می‌خوانم همین می‌خواهم در موردش صحبت کنم. این یک نکته.

نکتۀ دوم این که در ذمه ما تصویر می‌کنیم یک موقعی ذمۀ کلی است، همین می‌گوییم لله علیّ درهمٌ. لله علیّ شاةٌ. یک موقعی کلی فی المعین است. لله علیّ شاةٌ من هذا النصاب الزکوی. آن هم تصویر دارد. ما در بحثی که منذور التصدق بعداً مرحوم سید می‌آید این بحث را، مرحوم سید حالا ما شرایع داریم می‌خوانیم، ولی در عروه شما مراجعه کنید ایشان می‌گوید که این که منذور الصدقه حول را منقطع می‌کند بعضی از نصاب را هم نذر صدقه کند نصاب را قطع می‌کند. جایی که من درهم کلی نذر می‌کنم شاة کلی نذر می‌کنم این ربطی به این نصاب زکوی ندارد. ولی اگر گفتم شاتی که از این نصاب هست. یعنی کلی فی المعین بود. این خب بحثش فرق می‌کند. ما ممکن است بگوییم که من با نذر که می‌کنم خداوند مالک می‌شود بر عهدۀ من یک شاة از این مثلاً ۲۰۰ تا شاتی که اینجا هست. یک درهم از مئاة درهمی که نصاب زکات هست. در نتیجه من ۱۹۹ تا چیز را مالک هستم، یک درهمش را خدا مالک است از نصاب می‌افتد. این یک بحث مهمی است که تعلق حق غیر به نحو اشاعه یا به نحو کلی فی المعین آیا این یک بحث کلی هست که من می‌خواستم بعداً این را طرح می‌کنم، حالا بعد هم به آن می‌پردازیم که این که ما مالکیتی که، یعنی حق غیری که مانع زکات هست به چه نحو باید باشد؟ اگر آن حق به نحو کلی فی المعین باشد آن مانع هست یا مانع نیست. حالا این را بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. این دو نکته را داشته باشید تا حالا برویم در روایات. روایاتی که ما در بحث داریم یکی دو تا روایت هست ممکن است شخصی از این یکی دو تا روایت برداشت کند که ممکن است به نحوی از انحاء ما شرط نتیجه را تصویر کنیم. یکی روایت محمد بن یحیی خثعمی. یکی روایت مسعدة بن صدقة. روایت مسعدة بن صدقة یک بحث سندی دارد فقط من اشاره بکنم وارد بحث سندی‌اش نمی‌شوم، این که مسعدة بن صدقة ثقه هست یا ثقه نیست یک بحثش مبتنی بر این هست که ما مسعدة بن صدقة و مسعدة بن زیاد را یکی بدانیم، اگر یکی بدانیم کما هو المظنون عندنا علی ما وصلناه فی رسالته احسن الفوائد فی احوال الوسائط، مسأله‌ای نیست. ولی اگر مسعدة بن صدقة را غیر از مسعدة بن زیاد بدانیم خب با اکثار روایت هارون بن مسلم و اینها باید توثیقش کرد.

«قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ بِالنَّذْرِ وَ نِيَّتُهُ»

یک نکته‌ای من عرض بکنم، یک چیزی داریم به نام حلف به نحو شرط نتیجه. حلف به معنای این نیست فقط بگویی به خدا. گاهی اوقات شخص برای این که یک کاری را انجام ندهد یا کاری را انجام بدهد می‌گوید اگر من با این چیزی که مخالفت کردم یک عمل مهمی که برای من سنگین هست اتفاق بیفتد. مثلاً همۀ اموال من صدقه باشد. مثلاً بندگان من آزاد باشند. اصطلاحاً به خود همین حلف می‌گویند. حلف العتق یعنی التزام به نحو شرط نتیجه. در مورد حلف، از روایات ما این حلف باطل است. حلف باید لله باشد. این که من قسم بخورم به یک نتیجه‌ای که این نتیجه مبغوضم است، برای این که حتماً یک کاری را انجام بدهم ترک آن کار را شرط قرار بدهم برای تحقق یک نتیجۀ نامطلوب. این حلف نیست. این یحلف بالنذر یعنی این. یعنی می‌گوید که اگر من فلان کار را کردم یک درهم صدقه باشد.

می‌گوید «وَ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَحْلِفُ بِالنَّذْرِ وَ نِيَّتُهُ فِي يَمِينِه الذي حَلَفَ عَلَيْهَا دِرْهَمٌ أَوْ أَقَلُّ»

خیلی کم، یک موقعی حلف‌هایی که به نحو نتیجه بوده معمولاً حلف‌های سنگینی، طلاق همسر، عتق نمی‌دانم چی، این یک دانه حلف خیلی خیلی کوچولو یک درهم، امثال اینها.

امام علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا لَمْ يَجْعَلْ لِلَّهِ فَلَيْسَ بِشَيْ‌ءٍ.»

این ما بگوییم که مفهومش این است که اگر آن درهم را لله قرار بدهد اشکال ندارد. لازم نیست درهم را تصدّق به درهم را لله قرار بدهد. خود درهم را لله قرار بدهد. آن وقت یک درهم را خدا بر من مالک می‌شود. به نظر می‌رسد این مورد همان بحث کلی که عرض کردم این مصداقش است. این یک روایت.

روایت دیگر روایتی هست که در کتاب حسین بن سعید وارد شده که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی چاپ شده. ما یک مفصل مقاله‌ای از من چاپ شده به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی یا کتاب حسین بن سعید در اثبات این که این چیزی که به نام نوادر احمد بن محمد بن عیسی هست این کتاب حسین بن سعید هست که اصل مطلبش را حاج آقا اشاره فرمودند و ما این مطلب را بسطش دادیم. این کتاب حسین بن سعید است.

«القاسم بن محمد عن محمد بن يحيى الخثعمي قال قلت له الرجل يقول علي المشي إلى بيت الله أو مالي صدقة أو هدي»

مال من، به اصطلاح من مشی الی بیت الله به گردن من باشد. مال من صدقه باشد. مال من هدی باشد، یعنی گوسفند من هدی باشد. «فقال إن أبي لا يرى ذلك شيئا إلا أن يجعله لله عليه» اینها را خدا، پدر من این چیزها را، این که علیّ المشی و همینجوری یک التزام بدون ارتباط دادن به خدا باشد این درست نیست. الا ان یجعله لله علیّ. بگوییم مثلاً یجعله این صدقه بودن مال را لله علیّ مثلاً. اگر کسی، یک نکته‌ای را می‌خواهم عرض بکنم. آن بحثی که آقای هاشمی مطرح می‌کنند این که به نحو شرط نتیجه این تصویر می‌شود آن تصویر ثبوتی‌اش را فقط ایشان آنجا بحث کردند. باید دلیل اثباتی‌اش را هم ما اقامه کنیم. اگر آن مطلب درست باشد ممکن است از این دلیل اثباتی برای فرمایش آقای هاشمی ما اقامه کنیم. بگوییم این می‌گوید که من اگر گفتم که صدقه بودن این مال را به گردن خودم می‌گذارم لله، به خاطر خدا، ملتزم به خاطر خدا بودن و امثال اینها هست. این مانعی ندارد. حالا یک نکته‌ای را من اینجا عرض بکنم، ما در واقع اینجا دو تا واژه داریم. یکی واژۀ لام، یکی واژۀ علیٰ. آقای هاشمی بحث را روی لام بردند. گفتند لام به معنای التزام هست. این علیٰ که آن طرف قضیه هم هست ممکن است ما بگوییم علیّ، این که یک نحوۀ نتیجه‌ای این آیا مثلاً عقلایی هست، عقلایی نیست، صدقه بودن این مال به گردن من باشد تا این صدقه بودن این مال به گردن، به گردن گرفتن صدقۀ مال یعنی چی؟ به گردن گرفتن یک کاری است، فعلی، دِیْنی چیزی باید. ایشان باید آن علیّ را هم به معنای دیگر بگیرد. علیّ را اینجوری معنا کند که این نتیجه‌ای که ناخشنود من هست تحقق پیدا کند. نتیجه‌ای که برای من نامطلوب است این تحقق پیدا کند. علیّ را هم به معنای به گردن من آمدن نباشد. پس در این بحث هم باید لام را درش تصرف کرد هم علیّ را درش تصرف کرد که به نظر ما هیچکدام از اینها ضرورتی ندارد، ظاهرش این هست که من منذور را مالک خدا قرار می‌دهم و خودم را مملوک علیه قرار می‌دهم. البته عرض کردم این مالی صدقة او هدی بنابر این که آن تصویری که ما کردیم که صدقه بودن مال یا هدی بودن این گوسفند به نحو شرط نتیجه این اصلاً نمی‌شود لله علیّ معنا ندارد. آن وقت روایت را چجور معنا باید کرد؟ این روایت می‌خواهد بگوید نه این که این مثال‌ها را لله علیّ قرار بدهد. می‌گوید نذر باید منذور را درش لله علی قرار بدهد. حالا یک موردی اصلاً لله علیّ درش تصویر نمی‌شود این در مقام بیان این نیست که یک جوری شما لله علی را تصویر کنید که بر خلاف ظاهر تصویر کنید. نه، می‌گوید هر جایی که می‌خواهد نذر محقق بشود باید مفهوم مالکیت خداوند نسبت به آن شیء و مملوک علیه بودن من ناذر تصویر بشود. هر جایی که حالا صدقه بودن مال، هدی بودن که درش اینها تصویر نمی‌شود طبیعتاً آن علیّ المشی الی بیت الله تصویر درش می‌شود. من می‌توانم بر علیه خودم، خودم را ملتزم قرار بدهم و خداوند را مالک مشی خودم الی بیت الله قرار بدهم، آن اشکالی ندارد. ولی مالی صدقة و یا هدی را، آن تصویر نمی‌شود، مگر بگوییم این مالی صدقة اختصاص ندارد به جایی که کل مال را من می‌خواهم صدقه بدهم. قسمتی از مال را هم اگر به نحو کلی فی المعین بخواهم صدقه بدهم آن را هم شامل می‌شود. اگر این اطلاق را ما بگوییم این شامل می‌شود مالی صدقة اعم از این که کل مال باشد یا بعضی از مال باشد این می‌توانیم به این روایت تمسک کنیم. حالا یا اطلاق دارد یا اطلاق ندارد آن دیگر العهدة علی المطلقین، یعنی اطلاق گیرندگان. حالا من خیلی نظرم روشن نیست که مالی صدقة یا مالی هدی در جایی که قسمتی از مال را من بخواهم صدقه قرار بدهم، حالا هدی که معنا ندارد، هدی کل مال هدی باید باشد، آن به نظرم بعضی روایات هدی هم هست که اگر کسی بگوید مثلاً سر گوسفند هدی باشد این نمی‌شود قربانی کل این چیز هست نه قسمتی از آن. در ذهنم هست دیدم روایاتی که در مورد هدی می‌گوید، روایات کل است. حالا خب تصویراً که آن هدی به معنای این است که این کل این شیء را قربانی خانۀ خدا کردن. علی ای تقدیر استدلال به این روایت مبتنی بر این هست که یا ما کلام آقای هاشمی را بپذیریم در مورد مفهوم لله، عرض کردم و علیّ را هم باید ضمیمه بکنیم، یا مالی صدقة را اعم از کل مال یا بعض مال به نحو کلی فی المعین، آن را هم بخواهیم بگیریم آن وقت به این روایت می‌شود تمسک کرد.

شاگرد: ربط شرط نتیجه بودن منذور و این که منذور ما عین خارجی باشد.

استاد: یعنی می‌خواهم بگویم که گاهی اوقات. دو تا چیز است. اینها یک موقعی صدقه، صدقه بودن یک عین خاص صدقه می‌شود، یک موقع صدقه یک عین کلی صدقه می‌شود.

شاگرد: آنجا که عین خاص صدقه می‌شود شرط نتیجه نیست؟

استاد: شرط نتیجه است بله.

شاگرد: وقتی در روایت پیدا بکنیم که عین را گفته لله علیّ هدیٌ، امام صادق گفته باشد این درست است.

استاد: هدیٌ یعنی اهداء هدیٍ.

شاگرد: چرا اینجا خلاف ظاهر مرتکب باشد.

استاد: اگر هدی به نحو کلی باشد اشکال ندارد. همان شبیه درهمٌ است دیگر. آن اشکال ندارد. ولی گوسفند خاص را. لله علی هذا الهدی، این معنا ندارد.

شاگرد: همانجا هم که کلی باشد شرط نتیجه است.

استاد: عیب ندارد شرط نتیجه است.

شاگرد: شما گفتید تصویر ندارد.

استاد: نه در اینجا گفتم که تصویر دارد. درهمٌ که، شبیه همان درهمٌ است دیگر. امروز بحث را برای همین آوردم که

شاگرد: کلی بودن، جزئی بودن شما می‌گفتید شرط نتیجه معنی ندارد که لله علیّ خدا مالک

استاد: مالک این عین باشد دیگر. عین کلی باشد دیگر. مالک این عین کلی، من این توضیح را امروز برای همین دارم توضیح می‌دهم که، یعنی در واقع یک نوع توضیح آن مطلب دیروز هست. دیروز که عرض می‌کردم که در مورد شرط نتیجه، این یک نحو در بعضی موارد، این همان مطلبی که آقای حکیم در مورد مرحوم آقای میلانی می‌فرمودند، من آن را دارم اینجا تطبیق می‌کنم. این هم این روایت.

یک روایت دیگر هم هست که اینجا در این بحث مناسب است به آن اشاره بشود روایت صحیح السند ابن ابی عمیر عن غیر واحد عن اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام. می‌گوید فی الرجل تکون له الجاریة فتوذیه امرأته. یک کسی کنیزی دارد، زنش اذیتش می‌کند. نمی‌توان تغار ظاهراً هست. غار یغار است، از بحث غیرت هست. زنی که نسبت به زن دیگر غیرت نشان می‌دهد، حاضر نمی‌شود که شوهرش با زن دیگری ارتباط داشته باشد به این غار می‌گویند. غارة المرأة و اینجوری، غارة المرأة علی زوجه، یعنی اجازۀ بهره‌برداری از غیر خودش را نداد، یک همچین مفهومی دارد. ظاهراً تغار، ثلاثی مجرد است. و تغار علیک. این خلاصه اذیتش می‌کند می‌گوید حالا که نمی‌گذارد خلاصه آب خوش از گلویش پایین برود. فیقول هی علیک صدقة. این خلاصه می‌خواهد از اذیت‌هایش راحت بشود. می‌گوید هی علیک صدقة. قال ان کان جعلها لله و ذکر الله فلیس له ان یغربها و ان لم یکن ذکر الله فهی جاریته و یصنع بها ما شاء. می‌گوید برای این که این ان کان جعلها لله. ما اینجوری ممکن است شخصی روایت را معنا کند. بگوید که یک موقعی می‌گوید که هذا ملک لله. کأنّ همین خودش این صدقه دادن به این نحو هست که این کنیز را به عنوان ملک خدا قرارش می‌دهد. خب وقتی ملک خدا قرار داد دیگر ملک این نیست، من کنیزی را حق دارم با آن مباشرت کنم که ملک من باشد. ولی ملک اگر یک چیزی را ملک خدا قرار داد دیگر. ما بگوییم از این روایت استفاده می‌شود که لله علیّ لازم نیست حتماً بگوید. آن علیّ که هست در جاهایی هست که فعلی از افعال باشد. اگر فعلی از افعال باشد آن را می‌شود علیّ تعبیر کرد. ولی این ممکن است متعلّق نذر من یک شیء خاص باشد، جاریه. می‌گوییم این جاریه لله، خود همین که من جاریه را ملک خدا می‌کنم یک نوع صدقه است. صدقه یعنی تملیک الله. چه تملیک الله علیّ باشد، در جایی که فعلی از افعال را ملک خدا کنیم. چه تملیک الله علیّ درش تصویر نشود در جایی که عینی از اعیان را ملک خدا قرار بدهد. ما بگوییم در صدقه بودن نخوابیده که حتماً باید علیّ در آن باشد. آن که در روایت‌های دیگر علیّ تصویر کرده چون موضوعش این بوده، می‌گوید علیّ صوم، صدقة، یعنی التصدّق. ولی اینجا بحث این هست می‌گوید خود این جاریه را لله قرار بدهد.

شاگرد: فرمودید در تطبیق کبریٰ دیگر اطلاق نمی‌شود گرفت، در مقام تطبیق کبریٰ. اینجا دارند لله را تطبیق می‌کنند که باید لله باشد اما این که علیّ نیست اطلاق داریم می‌گیریم.

استاد: اصلاً در بحث جاریه است. جاری که علیّ تطبیق ندارد که. ان جعلها لله، بحث اصلاً اطلاق نیست، تصریح است. ببینید این را دقت بفرمایید. ادامۀ بحث در جلسۀ بعد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان